



اشک های عشق

دفتر سو

کیمیای جان و دل

نویسنده: سیدنا باغفور

مترجم: آراز آصف

نشر اوحدی ۱۳۹۸

سرشناسه

: یاغمر، سینان، ۱۹۶۵-م. Yağmur, sinan

عنوان و نام پدیدآور

: اشک‌های عشق [کتاب]/ تألیف سینان یاغمر؛ ترجمه محمود صراف.

مشخصات نشر

: تهران: اوحدی، ۱۳۹۰-

مشخصات ظاهری

: ج.

شابک

: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۳۴-۹۸-۵ ج. ۱، ۳۷-۳۶۵۴۴-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۲، ۴۷-۶۵۴۴-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۳

وضعیت فهرست‌نویسی

: فیا

یادداشت

: مترجم جلد دوم و سوم رویا پورمناف است.

یادداشت

: ج. ۲-۳ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیا).

مندرجات

: ج. ۱. شرح حال، زندگی و افکار شمس تبریزی به زبان خود او. - ج. ۲. شرح حال، زندگی و

موضوع

: شمس تبریزی، محمدبن علی، ۴۵۸۲-۶۷۲ق.

موضوع

: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق.

موضوع

: عارفان - - سرگذشت‌نامه

موضوع

: عرفان

شماره افزوده

: صراف، محمود، ۱۳۲۲-، مترجم

رده‌بندی کنگره

: ۱۳۹ ی۲ اش/ BP۲۷۹/۲

رده‌بندی دی‌سی

: ۲۹۷/۸۹۲۴

شماره کتابخانه

: ۲۵۳۷



نشر اوحدی

نام کتاب: اشک‌های عشق، دگر سوم: کیمیا خاتون

نویسنده: سینان یاغمر

مترجم: آراز آصف

ویراستار: مینا آراز

چاپ صحافی: لیلدا

سال چاپ: ۱۳۹۸

انتشارات: اوحدی

اول

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۴-۴۷-۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

آماده‌سازی: مؤسسه فنی چکاد

دفتر و مرکز پخش: تهران، بین خیابان فروردین و اردیبهشت، خیابان روانمهر، پلاک ۱۳۶، واحد ۳.

تلفن: ۰۹۱۲۱۰۹۹۴۰۹-۶۶۴۰۵۰۱۸

فهرست

۱۳	پیشگفتار
۱۹	دوران کودکی
۲۵	یخ روی قلبم: قسطنطنیه
۳۹	قوتیه، شهر عشق، شهری که به روحم وسعت داد.
۴۹	س، آبی که زمین و آسمانها را به هم نزدیک کرد.
۶۳	قلب را چگونه آتش بزنم. اگر به قلبت عاشق شوم شمس!
۶۷	این جان سوخته ارزش گدایی کردن ندارد.
۷۳	آیا کسی به امدادش ریبا بود، رفتنش هم زیبا خواهد بود؟
۷۹	در قیام شبها یامت را خاموش می‌کنم.
۸۷	مبتلای درد عشق، نغایم از پوست ای یار.
۸۹	ای عارفه عشق، عشق می‌آید.
۹۵	شمس و من و باغ دل
۱۰۱	عشق و نکاح با عظمت وحدت
۱۰۹	هر روز بدل از هزاران روز
۱۱۷	یاقوت ارغوانی
۱۲۳	پدرم و شمس
۱۲۹	آه اگر می‌توانستید شمس را با چشمان من ببینید.
۱۴۳	او گرفتار تن و من عاشق روح کسی که بوی جنت می‌دهد.
۱۵۷	پرنده‌ای که به‌سوی عشق الهی پرواز می‌کند
۱۶۳	کوری دل
۱۶۹	خلوتی که از حرف به خویشتن و از خویشتن به آتش تبدیل می‌شود
۱۷۳	گذر از افسردگی و پوشیدن خرقه معنا
۱۷۹	راه ارتباط گرفتن با زندگی رابعه
۱۸۹	از عابد بودن به‌سوی زاهد بودن
۱۹۵	تو هم خرم‌من من هستی، هم باد من
۱۹۹	سیر عالم در شمس
۲۰۷	گناه با گناه مبادله نمی‌شود.
۲۰۷	عشق الهی روح را از زندان تن می‌رهاند

- ۲۱۳ پرده اسرار فرومی افتد.
- ۲۲۵ زنانی که حکمت نور داشتند.
- ۲۳۵ بافته های هستی من گره به گره باز می شود.
- ۲۴۱ تا دنیا را طلاق ندهی، شمس را درک نمی کنی.
- ۲۴۹ نامه هایی که به آدرس خود نرسیدند.
- ۲۹۸ زندگی: هجای کوتاه رویاهای من مرگ: شب خنابندان عروسی من
- ۳۰۹ جان کلام

www.ketab.ir



پیشگفتار

ای عشق! این به سزای است؟ کسی که در تو غرق می شود، طوفانی می بیند سهمگین!
این چه پاهای است؟ کسی که می پوشد، سرمست عشق می شود و تنش لخت و عور می ماند.
اگر مصیبت عشق را کوچک شماریم، جهنم درونمان بزرگ می شود.
کافی است که بسوزد دریا، رزق ظرفی می شود برآب. چرا که آتش هر کجا باشد، آب هم
نماند جاست؛ و هر کجا آبی هست، آتشی هم هست.
چه کیمیای عجیبی است.

د ر زندگی قصه هایی هست که فقط انتهای آن غمگین به نظر می رسد،
ولی هم ابتدا و هم انتهای زندگی من بخشش است. این قصه زنی است
که بدون هیچ گونه ادعایی، عاشق مردی شد و تا ای مرگ ایستاد و با
فداکاری ای که داشت، هیچ وقت حتی کلمه ای بر زبان نیاورد.
این قصه، زنان را با سختی هایشان و با تنهایی شان در غمی بزرگ نشان می دهد.
می خواهم در دفتر خاطراتم مقدمه ای بنویسم. دفتر خاطرات کسی که
خودش عشق است و ابتدایش عشق و انتهایش عشق. چنانچه در وجود او
عشق برای یافتن نیمه دیگر وجودش و برای پیدا کردن محبوب قلبش و قلب
محبوبش در عطش و سکوت به راه افتاده است. عشق پیدا کردن همراهی است

برای تنهایی‌ها و کشف دل‌مردگی روح تا نفسی تازه در آن دمیده شود، عشق نیاز اصلی بزرگ و خیال‌پردازی اصلی انسان است.

پس معشوق چیست؟ مجهول است. ناشناخته است. قلب‌های بزرگ و عشق‌پرور کم نیستند. ولی روحی که معشوق تواند بود، یافتنش راحت نیست. ولی چرا عشق، حقیقت و معشوق، خیال است؟ عشق عبارت است از: تناقض در حقیقتی که بین معشوق و عاشق واقعی وجود دارد.

عشق خیالی است که به درد آلوده شده است. معشوق‌ها مخاطبان اصلی هوس هستند. تکی به نفس اماره، در همان نگاه اول می‌بینی که عشق خود را به شکلی گول‌زننده تزئین کرده‌اند. چرا؟ چون ما هنوز محتاجیم. به دروغی که بسیار شبیه رویاهای ماست، محتاجیم. من هم منتظر همراهی بودم که در خارج از جهل و در سیاه چرخ این زندگی، صاحب اصلی قلبم و اهل معنا و شریک دردم باشد. می‌خواستم هم این‌ها را در خلوت روحم کسی که اهل عالم دیگری باشد، برای من بهار بهار آورد. من شمس را یافتم یا شما؟

زندگی نه به اندازه انتظاری که داریم مهم است، نه به اندازه‌ای که ما فکر می‌کنیم بی‌معناست. برای بسیاری از ما پیزی است میان خود و معنای اسمش که در خطوط سیمای زندگی جا می‌گیرد. زندگی را برین روی آب است و نگریستن به آن آب وقتی روی آن راه می‌رویم. زندگی برای من خیالات مرگ نیست، رضایت مرگ است. پس زندگی واقعی چیست؟ ما این می‌دانیم که کسانی که می‌خواهی با آن‌ها زندگی کنی و کسانی که باید با آن‌ها زندگی کنی.

اگر نمی‌توانید به اندازه کافی با حزن و اندوه، سایه به سایه به انتظار خورشیدتان را بکشید، حرفی از عشق به من نزنید. عشق را تمام کنید تا به تاریخ پیوند و فقط در میان قلب‌ها جا گیرد. من عشق را از میان داستان‌های قدیمی که نه، بلکه از عمق چاه‌ها در آوردم.